اخبار هیوی در شبهه ششم و تطبیق آن بر روایت یقطینی

در روایت دوم از باب پنجم بودیم.

> **عن سعيد الأعرج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني صمت اليوم الذي يشك فيه فكان من شهر رمضان أفأقضيه؟ قال: لا هو يوم وقت له[1]**

از این **«وقت له»** سراغ روایت ابن خالد رفتیم. روایت خیلی خوبی است. سندش که خوب است. متنش هم همینطور است. با مجموع سند و متن تقریباً اطمینان به صدور روایت پیدا میکنیم. بهخصوص که چه مباحث فقه الحدیث و لوازم خوبی در این بحث هست. اگرچه ابتدا مقداری به ذهن ناجور میآید اما در آخر وقتی با مبادی جمع میشود البته مقبول میشود. اگر قبول کنیم و بر آن تسالم بکنیم مضمون حدیث شریف، عالی میشود و کلیدی میشود بر بسیاری از بحثهای مبنایی دیگر.

در ذیل این روایت دوازدهم عرض کردم چون امام فرمودهاند **«و اما فی الحادیة و لا شبهة»**، لذا شبهات را عرض میکردم. از شش شبهه صحبت شد. شبهه حکمیه عدد، شبهه اصل سیاه بودن (چون ماه می تواند بیست و نه روز باشد)، شبهه غیم؛ در آسمان علت است. شبهه اختلاف رؤیت، پنجم و ششم هم شبهه اخبار منجمین و مسأله جدول است. اما جدول برای همین بلد. ششم شبهه اینکه خود جدول و منجم میگوید که در اینجا نمیبینید اما در غرب شما میبینند. آیا برای بلد شرقی هم یوم الشبهه میشود یا نمیشود؟ برای آنها شک بالفعل میشود یا نمیشود؟ این شش شبهه بود که عرض کردم.

برای این شبهه ششم فعلاً صحیحه محمد بن عیسی بن عبید یقطینی[2] را مطرح کردیم و گفتیم که در ذهن شریفتان باشد. در آن جا امام علیهالسلام به جای اینکه به «نعم»، «لا»، «یختلف»، «لایختلف» جواب بدهند بحث را به «لاتصومن الشک» بردند؛ به «صم لرؤیته و افطر لرؤیته» بردند. اگر خود ابوعمرو که به امام علیهالسلام نامه نوشته همین بریدی بود که این نامه را نوشته، یعنی خودش در مصر هلال را دید و بعد به مدینه یا بغداد آمد که حُسّاب می گویند که در بغداد هلال ندارید. در مصر دارید. این ابوعمرو خودش در مصر دیده است و به بغداد آمده که حساب میگویند در اینجا هلال ندارید و مردم هم در آن جا ندیده اند؛ لیس فی السماء علة، یفطر

الناس و نفطر معهم؛ الآن که ابوعمرو در آن جا دیده و آمده، امام به او می‌فرمایند «صم لرؤیته»، درحالی‌که رؤیت برای او محقق شده، الآن باید چه کار کند؟ سؤال من این بود که فعلاً بمانند و روی آن فکر کنید.

شاگرد: نفس مکان دومی همان نفس مکان مکلف بوده است؟

استاد: رؤیت او در مصر بوده، اما چون سریع به بغداد آمده در آن جا رؤیت نشده. این‌که من مثال به بر دی زدم برای این است که ذهنیت آن زمان مشخص شود. و الا در زمان ما خستگی و این‌طور چیزها نیست. سوار هواپیما می‌شود و چند لحظه می‌آید. نمی‌شود بگویند که خسته است. منظور این‌که من آن مثال‌ها را عمداً زده‌ام، برای این‌که در خود آن زمان و سؤال در آن زمان مطرح شود، که چنین چیزی ممکن بوده است. یعنی خود ابوعمرو ببیند، با این‌حال ارتکاز ما از جواب امام علیه‌السلام چیست. وقتی خودش دیده امام می‌خواهند بفرمایند حالا به بغداد آمده‌ای حالا دیگر فردا روزه بگیر؟ چون «لاتصومن الشک و صم لرؤیته»، یا نه؟ همانی که عده‌ای دیگر فرموده‌اند که دلالت ندارد و قاعده‌ای کلیه است. این را در مراسلات گفته بودند. یا مشکوکی ثابت نشده بود که در هیوات فرموده بودند. یا استظهار مرحوم آسید ابوتراب و مرحوم گلپایگانی و سائر کسانی است که از این حدیث استفاده کرده بودند که برای عدم لزوم اشتراک آفاق است. این هم شبهه ششم.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۲

[2] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۹۷؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عُمَرَ أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيَّ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ قَدْ نَرَاهُ بِعَيْنِهِ فَلَا نُفْطِرُ وَ إِفْرِيقِيَةَ وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ قَالَ الْحُسَّابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرْضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونَ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَتِهِ

بازبینی #1
ایجاد شده در 25 مه 2026 14:36:42 توسط ... .
به روزرسانی شده در 25 مه 2026 14:38:01 توسط ... .